



شماره ۹	اول مرداد ماه ۱۳۰۴ شمسی	سال ۳
غره محرم ۱۳۴۴ هجری = ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۵ میلادی		

تمنا: ادبا و فضلاء محترم که آثار قلمی و فکری خود را برای ایران شهر بذل و ارسال میدارند از تأخیر در درج آنها باید ما را معذور داشته و گله نفرمایند چونکه جهت تراکم مقالات ناچاریم ترتیب تقدم را رعایت کنیم و مقاله‌های مفصل را در چند نسخه درج نمائیم.

پرتال جامع علوم انسانی

## قیمت فلسفی

### تفسیر مفسر

[ یکی از مقالات سید جمال الدین اسد آبادی است که در جزو کتاب شرح زندگانی و آثار فکری آن فیلسوف که میرزا لطف‌الله اسد آبادی هشیره زاده سید تألیف کرده عنقریب چاپ خواهد شد. مقصود سید از این مفسر معلوم نشد. هر کس اطلاع دارد لطفاً برای ما بنویسد. ]

من لم یر الاشیاء بعین البصیرة یضل وهو ملوم (۱).

انسان انسان است به تربیت — و هیچ يك از اقوام بنی آدم

(۱) یعنی: کسیکه اشیاء را بدیده بصیرت نه بیند گمراه میشود و سزاوار نكوهش است.

اگر چه وحشی بوده باشد بالمره از تربیت خالی نمی باشد. اگر کسی انسان را در حین تولد بنظر اعتبار در آورد خواهد دانست که زیست او بلا تربیت از جمله محالات عادی است و اگر فرض کنیم که بلا تربیت هم زیست آن ممکن است، بلاشک که بود و باش او درین حالت اشنع و اقبیح از بود و باش حیوانات خواهد بود— و تربیت عبارت است از مجادله و مقاومت با طبیعت و علاج آن چه آن تربیت، در نباتات بوده باشد و چه در حیوانات و چه در انسان.

و تربیت اگر نیک بوده باشد، طبیعت را از نقص به کمال و از خست بشرف میرساند— و اگر نیک نبوده باشد البته حالت اصلیه طبیعت را تغییر داده، موجب تنزل و انحطاط آن خواهد شد. و این امر به از باب فلاح و مقتدیان (۲) حیوانات و مربیان اطفال و ناظران بلاد و رئیسان ادیان بخوبی ظاهر است. و بالجمله حسن تربیت درین عوالم ثلاثه باعث همه کمال و همه خوبی هاست — و سوء تربیت سبب همه نقص و همه زشتیها— و چون این فهمیده شد باید دانست اگر قومی از اقوام به تربیت حسنه تربیت شوند جمیع طبقات و اصناف آن بر حسب قانون تناسب طبیعی یکبارگی منفقاً مترعرع (۳) شده روی بترقی می آورند و هر صنفی و طبقه در آن قوم بر حسب پایه و مرتبه خویش در اکتساب کمالاتی که او را درخور است سعی می نماید و آن کمالات را استحصال میکند و همیشه اصناف آن قوم بر حسب مراتب خودها با یکدیگر در تکافؤ و توازن و تعادل خواهند بود. یعنی چنانچه به سبب حسن تربیت سلاطین عظیم الشان در آن قوم یافت خواهند

(۲) اکتساب کنندگان و فراهم آرنندگان

(۳) بالنده و نشو و نما یافته

شد همچنین حکماء فاضلین و علماء متبحرین و صنایع عارفین و  
 زراع ماهرین و تجار متمولین و دیگر ارباب حرف بارعین نیز  
 بوجود خواهند آمد و اگر آن قوم به سبب حسن تربیت بدرجه  
 برسند که سلاطین آنها از سلاطین سایر اقوام ممتاز گردند  
 به یقین باید دانست که جمیع طبقات آن نیز از جمیع اصناف  
 اقوام دیگر ممتاز خواهند بود. چونکه کمال ترقی هر صنفی  
 مربوط است به ترقی سایر اصناف. این است قانون کلی و ناموس  
 طبیعت و سنت آلهیه. و چون فساد در طبیعت آن قوم راه یابد  
 بقدر تظرف فساد ضعف از برای جمیع طبقات آن علی حسب  
 مراتبهم روی خواهد داد یعنی اگر در سلطنت ایشان وهن حاصل  
 شود باید دانست که این وهن، طبقه حکما و علماء و صنایع و  
 زراع و تجار و سایر ارباب حرف آن قوم را همگی فرا گرفته  
 است. زیرا آنکه کمال همه آنها معلول تربیت حسنه است و چون  
 در تربیت حسنه که علت است ضعف و خلل و فساد حاصل شود  
 لامحاله در معلولات آن هم ضعف و خلل حاصل خواهد شد.  
 و این گونه قومی که در حسن تربیت آن فساد راه یافته  
 است گاه میشود که بسبب افزونی فساد تربیت و بجهت تباهی  
 عادات و اخلاق اصناف و طبقات آن که باعث قوام و سبب  
 پایداریند خصوصاً طبقات شریفه تدریجاً مضمحل شده آحاد آن  
 قوم بعد از خلع لباس اول و تبدیل اسم، جزء قوم دیگری می  
 گردند و به پیرایه جدیدی ظاهر میشوند— چون کلدانیان و  
 فنیقیان و قبطیان و اضراب ایشان. و گاه میشود که عنایت ازلیه  
 آن قوم را دریافته درحین تظرف فساد اصحاب عقول عالیه و  
 خداوندان نفوس زکیه چندی در آن ظهور می نمایند و ایشان  
 موجب حیات تازه شده آن فساد را که سبب زوال و اضمحلال

بود ازاله میکنند و نفوس و عقول را از امراض طاریه سوء تربیت نجات میدهند و آن تربیت حسنه را بروفق و بهجت اصلیه خود میگردانند و عمری دوباره بقوم خودها میبخشند و عز و شرف و ترقی اصناف آنرا باز اعاده میکنند. ازین جهت است هر قومیکه روی بانحطاط می‌نهد و ضعف بر طبقات و اصناف آن مستولی میگردد همیشه آحاد آن قوم بجهت ترقب عنایت ازلیه منتظر این میباشند که شاید مجددی خبیر و حکیمی صاحب تدبیر در ایشان یافت شده و بسبب تدبیر حکیمانه و مساعی جمیله خویش عقول و نفوس ایشانرا منور و مطهر سازد و فساد تربیت را زائل کند تا آنکه به برکت تدابیر آن حکیم باز بحالت اولی خودها رجوع نمایند.

شکی نیست که درین روزها از هر طرف پریشان حالی و بیچارگی و ضعف بر جمیع طبقات و اصناف مسلمانان احاطه نموده است و لهذا هر یک از مسلمانان شرقاً و غرباً و جنوباً و شمالاً گوش فراداشته و منتظر و چشم برآه است که از کدام قطعه از قطعات ارض و از کدام بقعه از بقاع زمین حکیمی و مجددی ظهور خواهد نمود تا آنکه اصلاح عقول و نفوس مسلمانان را نماید و فسادهای طاری شده را رفع سازد و دوباره ایشان را بدان تربیت حسنه آلهیه تربیت کند شاید بسبب آن تربیت حسنه باز بحالت مسرت بخش خودها رجوع کنند. و من چون به یقین میدانم که حق مطلق این دیانت صدقه و شریعت حقه را زایل نخواهد کرد بیش از دیگران منتظر آنم که به حکمت حکیمی و تدبیر خبیری عقول و نفوس مسلمانان به زودترین وقتی منور و مقوم گردد.

ازین جهت همیشه خواهشمند آنم که مقالات و رسائلی که

درین روزها از قلم مسلمانان به ظهور میرسد مطالعه و بر خیالات نویسندگان آنها احاطه نمایم شاید در این مطالعات خود بافکار عالیة حکیمی بی برم که موجب حسن تربیت و صلاح و فلاح مسلمانان بوده باشد تا آنکه بقدر توانائی خویش مساعد افکار عالیة او بوده باشم و در اصلاح قوم خود یار و انباز آن کردم. و درین عالم بحث و تفتیش از افکار مسلمانان، شنیدم که شخصی از ایشان در حالت کبر سن و تجربیات سیاحت ممالک فرنگ را نموده و پس از کد و جهد بجهت اصلاح مسلمانان تفسیری بر قرآن نوشته است. بخود گفتم اینک همان که میخواستی و چنانچه عادت سامعین آموز جدید است خیال خود را در جولان آورده نظرات گونه گونه در حق آن مفسر و آن تفسیر نمودم و گمان کردم که این مفسر بعد از همه این تفاسیر کثیره که محدثین و فقها و متکلمین و حکماء صوفیه و ادباء و نحویین و زنادقه چون ابن راوندی و امثال آن نوشته، البته داد سخن را داده و کشف حقیقت را نموده به نکته مقصود رسیده باشد چون که بر افکار شرقین و غربین هر دو بی برده است و اندیشه نمودم که این مفسر از برای اصلاح قوم خویش حقیقت و ماهیت دین را چنانچه حکمت اقتضا میکند در مقدمه تفسیر خود بیان نموده و لزوم دین را در عالم انسانی به براهین عقلیه اثبات کرده و قاعده کلیه خرد پسندی از برای فرق در میانه دین حق و دین باطل در نهاده است. و پنداشتم که این مفسر بلا شک تأثیر هر يك از ادیان سالفه و لاحقه را در مدنیت و هیئت اجتماعی و آثار هر واحدی از آنها را در نفوس و عقول افراد انسانی توضیح نموده است. و علت اختلاف ادیان را در بعضی از امور باتفاق در بسیاری از احکام و سبب اختصاص هر زمانی را بدینی و رسولی بر نهج حکمت بیان کرده

است و چون این تفسیر را چنانچه ادعا میکند از برای اصلاح قوم نوشته است یقین کردم که آن سیاسات الهیه و اخلاق قرآنی که موجب برتری و برومندی امت عربیه شد در جمیع مزایای عالم انسانی همه آنها را در مقدمه کتاب خود بطرزی جدید و نهجی تازه بر وفق حکمت، شرح و بسط داده است و آن حکمی را که سبب اتفاق کلمه عرب و تبدیل افکار و تنویر عقول و تطهیر نفوس ایشان شده بود با آنکه در غایت شقاق و نهایت توحش و قسوت بودند يك يك استنباط کرده در سطور آن مقدمه درج کرده است. چون تفسیر بنظم گذشت دیدم که بهیچ وجه این مفسر ازین امور کلمه سخن در میان نیاورده است و کلامی در سیاست الهیه نرانده است و بهیچ گونه متعرض بیان اخلاق قرآنی نشده است. و هیچیک از آن حکم جلیله را که باعث تنویر عقول عرب و تطهیر نفوس ایشان گردید ذکر نه نموده است. بلکه آن آیاتی که متعلق سیاست الهیه است و متکفل بیان اخلاق و عادات حسنه و معدل معاشرات منزلیه و مدنیه و سبب تنویر عقول می باشد همه را بلا تفسیر گذاشته است. فقط در ابتدای تفسیر خود چند سخنان در معنی سوره و آیه و حروف مقطعه اوایل سوره رانده است و پس از آن همت خود را بر این گماشته است که هر آیه که در آن ذکری از ملك یا جن و یا روح الامین و یا وحی و یا جنت و یا نار و یا معجزه از معجزات انبیاء علیهم السلام میرود آن آیه را از ظاهر خود بر آورده بتأویلات بارده زندیقهای قرون سابقه مسلمانان تأویل نماید. فرق همین است که زنادقه قرون سالفه مسلمانان علماء بودند این مفسر بیچاره بسیار عوام است، لهذا نمیتواند که اقوال ایشان را بخوبی فرا گیرد.

فطرت را محل بحث قرار داده بدون براهین عقلیه و بلا ادله

طبیعی چند سخنان مبهم و کلمات مهمله در معنی آن ذکر کرده است. گویا ندانسته است که انسان انسان است به تربیت و جمیع فضایل و آداب او مکتسب است و اقرب انسانها به فطرت، آن انسانی است که دورتر بوده باشد از مدنیت و بعیدتر باشد از فضایل و آداب مکتسبه. و اگر انسانها آداب‌های شرعی و عقلیه را که بغایت صعوبت و مشقت اکتساب میشود ترك نموده زمام اختیار را بدست طبیعت و فطرت خودها بدهند، بلاشک از حیوانات پست‌تر خواهند شد و عجیب‌تر این است که این مفسر، رتبه مقدسه الهیه نبوت را تنزل داده بپایه «رفارمر» (۴) فرود آورده است. و انبیاء علیهم السلام را چون «واشنگتن» و «ناپلیون» و «پالمستن» و «گاری‌الدی» و مستر «کلادستن» و مسیو «گامبتا» گمان کرده است.

چون این تفسیر را بدین گونه دیدم حیرت مرا فرا گرفت و در فکر شدم که این مفسر را ازین گونه تفسیر چه مقصود باشد و مراد این مفسر چنانچه خود میگوید اگر اصلاح قوم خویش باشد پس چرا سعی میکند در ازاله اعتقاد مسلمانان از دیانت اسلامیّه خصوصاً درین وقتی که سایر ادیان از برای فرو بردن این دین دهنها گشوده است. آیا نمی فهمد که مسلمانان با این ضعف و پریشانی چون بمعجزات و جنت و نار اعتقاد نکنند و پیغمبر را چون «کلادستون» بدانند البته بزودی از حزب ضعیف مغلوب بر آمده خودها را بغالب قوی خواهند بیوست زیرا آنکه درین هنگام هیچ رادع و زاجری و هیچ خوفی و بیمی باقی نمی ماند، و مقتضی تبدیل دین از طرف دیگر موجود است چون که هم شکل و هم مشرب غالب شدن، همه نفوس را پسند است.

(۴) دفارمر کلمه انگلیسی است بمعنی مصلح.

پس ازین افکار و خیالات ابتدا چنین بخاطریم آمد که البته این مفسر گمان کرده است که سبب انحطاط مسلمانان و موجب پریشان حالی ایشان همین اعتقادات است و اگر این اعتقادات از ایشان برود باز عظمت و شرف نخستین خودها را استحصال خواهند نمود و لهذا سعی در ازاله این اعتقادات میکنند و ازین جهت معذور باشد. باز تدبیر نموده بخورد گفتم که یهودیان به برکت همین اعتقادات از ذل عبودیت فراعنه رسته دماغ جابره فلسطین را بخاک مالیدند و خودها را باوج سلطنت و مدنیت رسانیدند. آیا مفسر این نشنیده است و عرب‌ها از میمنت همین اعتقادات از اراضی قفره جزیره العرب بر آمده و در سلطنت و مدنیت و علم و صنعت و فلاح و تجارت سید و سرور همه عالم شدند و فرنگان همین عربهای معتقدین را در خطبه‌ها باواز بلند استاد‌های خودها می‌نامند. آیا این خبر بسمع مفسر نرسیده است، البته رسیده باشد. و بعد از ملاحظه تأثیرات عظیمه این اعتقادات حقه و معتقدین آنها نظر بر معتقدین بعقاید باطله نموده دیدم که هندوها در آن وقتی در قوانین مدنیت و علوم و معارف و اصناف صنایع ترقی کرده بودند که بهزارها «اونار» و «بهوت» و «دیوتا» و «راکس» و «هنومان» اعتقاد داشتند، این مفسر جاهل بدین خبر نیست. مصریها در آن هنگامی اساس مدنیت و علوم و صنایع را نهادند و استاد یونانیان شدند که با بتها و گاوها و سگها و گربهها ایمان داشتند، این مفسر بلاشک این را میداند. و کلدانیان در آن زمان پایه‌های رصد خانه‌ها میگذاشتند و آلات رصدیه می‌ساختند و بنای قصور عالیه می‌نمودند و در علم فلاح کتابها تصنیف میکردند که بستاره‌ها می‌گرویدند، بر مفسر پوشیده نباشد. و فقیقین در آن عصر بازار تجارت بریه و بحریه و صنعت را رواج



داده بودند و اراضی بریطیش و اسپانیا و یونان را مستعمرات کرده بودند که بچهای خودها را بجهت قربانی اصنام تقدیم می نمودند، این امر بر مفسر آشکار است. یونانیان در آن قرن سلطان عالم بودند و در آن زمان حکمای عظام و فیلسوفهای کرام از ایشان بظهور میرسیدند که بصدها آلهه و هزارها خرافات دل بسته بودند، مفسر را این معلوم باشد. فارس در آنوقت از نواحی کاشغر تا ضوای استانبول حکم میکرد و در مدینت وحید عصر شمرده میشد که صدها خزعبلات در لوح دلش ثبت بود، مفسر البته این را یاد داشته باشد. همین نصاری متأخرین در هنگامی که اذعان داشتند به تثلیث و صلیب و قیامت و معمودیه (۵) و مظهر و اعتراف و استحاله، سلطنتهای خودها را قوت دادند و قدم در دایره علوم و معارف و صنایع نهادند و باوج مدینت رسیدند و اکنون هم غالب ایشان با همه علوم و معارف ره سپر همین طریقه می باشند و مفسر این را بهیچ احسن میداند.

چون این امور را تصور نمودم دانستم که مفسر را هرگز این چنین خیالی نیست که اعتقاد بدین عقاید حقه سبب انحطاط مسلمانان گردیده است. زیرا آنکه اعتقادات را، چه حقه بوده باشد چه باطله بهیچ گونه منافات و مغایرتی با مدینت و ترقیات دنیویه نیست مگر اعتقاد بحرمت طلب علوم و کسب معاش و سلوک در مسالك مدینت صالحه و باور نمیکنم که در دنیا دینی باشد که ازین امور منع کند و این مطلب از آنچه پیش گذشت بخوبی ظاهر شد. بلکه میتوانیم بگوئیم که بی اعتقادی بغیر از خلل و فساد در مدینت و رفع امنیت هیچ نتیجه دیگر نداده است اینک نیپیلیست (۶)

(۵) مقصود آیین غسل تمسید است.

(۶) نیپیلیست يك فرقه سیاسی بوده است که در روسیه تشکیل یافته و مقاصد آن عبارت از معدوم کردن تمام تأسیسات سیاسی و اجتماعی بوده است. میتوان گفت که بولشویزم،

تأمل نما. و اگر بی اعتقادی موجب ترقی اهم میشد می‌بایست که عرب‌های زمان جاهلیت در مدینت گوی سبقت را ربوده باشند چونکه ایشان غالباً ره سپر طریقهٔ دهریه بودند ازین جهت همیشه باواز بلند میگفتند: «ارحام تدفع وارض تبلع وما یهلکنا الا الدهر» و نیز علی‌الدوام این کلام را بزبان می‌آوردند «من یحیی العظام وهی رمیم» و حال آنکه ایشان در غایت جهل چون حیوانات وحشی بسر میبردند: پس از همه خیالات و تصورات گوناگون مرا بخوبی معلوم شد که نه این مفسر مصلح است و نه تفسیر آن از برای اصلاح و تربیت مسلمانان نوشته شده است. بلکه این مفسر و این تفسیر از برای ملت اسلامیة درین حالت حاضره مانند همان امراض خبیثهٔ مهلکه است که در حال هرم و ضعف، طبیعت انسان را عارض میشود. و مراد از این جرح و تعدیل سابق ظاهر شد که مقصود این مفسر ازین سعی در ازالهٔ اعتقادات مسلمانان خدمت دیگران و توطید طرق دخول در کیش ایشان است لا حول ولا. این چند سطر بر سیل عجله نوشته شد و ما فی ما بعد، بحول خداوند تعالی مفصلاً سخن درین تفسیر و در مقاصد مفسر خواهیم راند فقط.

زاده افکار همین نیهیلیست‌ها یعنی «اعدامین» میباشد. مقصود سید جمال‌الدین اینست که اعتقادات مذهبی را از میان بردارند مذهب نیهیلیست شایع میشود. (ایران‌شهر)

### تصحیح اغلاط مقالهٔ اول از شمارهٔ ۶ ایران‌شهر

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۲۳	۳	اینها	انتها	۲۲۵	۳	تکوینات	تکوینات
»	۱۲	مشروع	مشرع	۲۲۶	۱۸	اجبار	اختیار
۲۲۴	۲	اصل	واصل	۲۲۷	۹	تکوینات	تکوینات
»	۶	تعرض	تعرض	»	۱۶	آثار	آثار
۲۲۵	۱	نقصی	نقص	»	آخر	اختر	اضمرت